

روایتی از فرهنگ سیاسی ایران



علی مرشدی زاد
دکترای علوم سیاسی

افلاتون در ایران هشت رساله منتشر نشده از افلاتون
پیرامون دودی
نشر پژوهش دادار

نهایتاً پس از شرکت در مراسم تشیع پیکر شهیدان، حیران و انگشت به دهان به یونان باز می‌گردد و نتایجی را که از سفر خود به ایران گرفته است در قالب خطابه‌ای به مردم بازمی‌گوید.

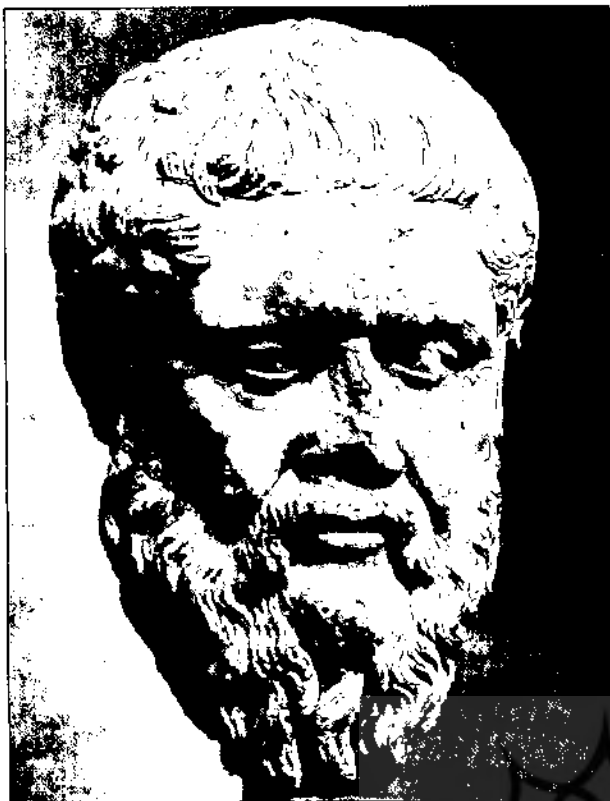
هر قدر که افلاتون از گذشته‌های دور به زمان حال نزدیک‌تر می‌شود بر حیرتش افزوده می‌گردد. اولین کسی که ملاقات می‌کند. امام علی (ع) است که نویسنده در این کتاب عنوان خرد عاشق را برای آن حضرت برگزیده است.

هنگامی که افلاتون به محضر خرد عاشق شرفیاب می‌شود گفت‌وگویی میان آنها آغاز می‌شود در این میان سخنانی که از خرد عاشق آمده احادیثی از حضرت علی (ع) است که از نهج البلاغه و بنا به مقتضای موضوع برگزیده شده است. افلاتون و خرد عاشق سخن خود را با بحث درباره موضوعات فلسفی و بنیادین مانند اثبات خالق هستی و قدیم یا حادث بودن جهان و مسائلی از این دست آغاز می‌کنند و سپس به موضوعاتی سیاسی مانند عدالت و این که چه کسی باید حکومت کند می‌پردازند. افلاتون برای تعریف عدالت به بخشی از گفت‌وگوهای خود با پلماخوس، ترازیماخوس و گلاوکون که در کتاب جمهوریت آمده است استناد می‌کند.

در بخش نخست که به مباحث بنیادین فلسفی مربوط می‌شود، عملاً نقل قول‌ها از خرد عاشق است و از نهج البلاغه اقتباس شده است حال آن که در بخش دوم (مباحث مربوط به فلسفه سیاسی و عدالت) نقل قول‌ها از جمهوریت افلاتون است. بسیار بجا بود که نویسنده محترم در اینجا نیز به مباحث مطرح شده در نهج البلاغه و سایر احادیث و خطبه‌های حضرت علی (ع) در باب عدالت توجهی می‌کرد تا بتواند دیدگاه اسلامی در این خصوص را به درستی بازتاب دهد.

ادبیات داستانی در کشور ما تاکنون نتوانسته است منزلتی همانند شعر به دست آورد. ایران کشوری شاعر پرور است و شاعران سرآمدی دارد که شهرتی جهانی دارند ولی تعداد رمان‌نویسان ایرانی که توانسته باشند آوازه خود را به آن سوی مرزها برسانند از انگلستان دست‌ها تجاوز نمی‌کنند و حتی آنها نیز نتوانسته‌اند خود را جهانی سازند و تنها آثاری از آنها جسته و گریخته به برخی از زبان‌ها ترجمه شده است. بیشتر رمان‌هایی که به بازار می‌آیند موضوع یکسانی - عمدتاً خانوادگی و عاشقانه - را در بر دارند و به ندرت اثری ممتاز و برجسته به چاپ می‌رسد.

در این میان رمان‌هایی که مستقیماً به موضوع سیاست پرداخته باشند بسیار نادر هستند. کتاب افلاتون در ایران: هشت رساله منتشر نشده از افلاتون تلاش و تجربه‌ای ناتمام برای بیان سیاست به زبان ادبی است. کتاب فاقد قالب‌بندی و پختگی‌های ترم برای یک متن ادبی است ولی نویسنده کوشیده است با ایجاد فضایی خیالی و جادویی و با پا فراتر نهادن از زمان و مکان، افلاتون را به سفری تاریخی فرستاده و در قالب آن به ویژگی‌های فرهنگ سیاسی جامعه ایران بپردازد. کتاب به سبک رئالیسم جادویی، داستان سفر افلاتون را در زمان و مکان بازگو می‌کند. افلاتون که از وضعیت یونان به ناامیدی و بن بست رسیده عزم آن می‌کند که به ایران سفر کند و از خلال این سفر کوله‌باری از تجربه و دانش بینوزد. افلاتون در این سفر با افرادی از دوره‌های مختلف دیدار می‌کند. به دینار خرد عاشق (علی ع) می‌رود، با فارابی به گفت‌وگو می‌نشیند و به تهران می‌آید و با سلیم‌محمدخانی دیدار می‌کند. در تهران با رئیس دانشگاه غیردولتی به بحث می‌نشیند و سپس با یکی از دانشجویان هم صحبت می‌گردد و آخر کار به حاجی بابای اصفهانی می‌رسد و



کتاب فاقد قالب بندی و پختگی های لازم
برای یک متن ادبی است ولی نویسنده کوشیده است
با ایجاد فضایی خیالی و جادویی
و با پا فراتر نهادن از زمان و مکان،
افلاتون را به سفری تاریخی فرستاده
و در قالب آن
به ویژگی های فرهنگ سیاسی جامعه ایران بپردازد



چه خوب بود که نویسنده،
افلاتون را اندکی در حال و هوای اواخر دوره قاجاریه می گرداند
تا با حرکت اصلاحی آن دوران آشنا می شد
و با متفکرانی که در خط مقدم برخورد با تمدن غربی
قرار داشتند به گفت و گو می نشست
تا این چنین بی مقدمه به حوض جامعه مدنی نپرد

جستجو کند. افلاتون سیر و سلوک خود را در گفت و گو با یک دانشجو پی می گیرد
و این بار از روزنه نگاه یک دانشجو که با مشکلات زیادی روبروست و نمی تواند
آن گونه که شایسته است درس بخواند به نظام آموزش عالی می نگرد.
افلاتون آنگاه با حضور در مراسم تشییع پیکر شهیدان زبان در رئای آن
بزرگواران می گشاید. نویسنده با سلیقه تمام بخشی از سخنان افلاتون را در این
خصوص انتخاب کرده با اضافاتی در اینجا می آورد و به خواننده خاطر نشان می کند
که این کشور دارای انسان های لایق و توانمند سرمایه های گرانقدر و تمدنی دیرین
است و باید به خود آمد و از وضع موجود رهایی یافت و از آنچه که تفکر و اندیشه را
خشکاننده و متفکران ما را به حاجی باباهای اصفهانی بلبل کرده است دوری کرد.
حاجی باباهایی که اگر در دوره قاجاریه می زیستند نقشی لایق آن قبا بودند ولی
اکنون به وصله ای کریمه برجامه ای تمدن تبدیل شده اند.
کتاب با کلامی از افلاتون به پایان می رسد کلامی که در توصیف ایران گفته
است.

اجازه دهید ما نیز سخن خود را با این کلمات به پایان ببریم:
« ... ای مردم یونان بدانید که ایرانیان مردمی عجیب و پس غریب
هستند. دو کردار آنها مرا سخت به خود مشغول کرده است اول اینکه، آگاهانه
کارهایی می کنند که به نفع آنها نیست. و دیگر اینکه هرچقدر از ایران امروز
به گذشته سفر کنیم انسانها صادق تر و درست کارتر هستند... من از سفرم
به ایران رسائلی را می انگارم، و از فلسفه کناره می گیرم و فیلسوف را کسی
می دانم که به مسائل ایران بپردازد و حیران نگردد! شکر خدا هنوز سالم هستم
و دیوانه نشده ام. همین جا به شما بگویم که از درک ایران ناتوانم و به دلیل
اینکه فلسفه مرا در درک ایران کمک نکرد یا من از درک فلسفه ناتوان بودم...
حتی دیگر نمی دانم کدام درست است. شاید این تقصیر از من باشد و به همین
دلیل در اینجا و در حضور شما مردم آتن از فلسفه خداحافظی می کنم و حتم
دارم اگر سقراط نیز بود و به ایران سفر می کرد و در آنجا می ماند همین کار را
می کرد... »

بیچاره افلاتون!!

ای کاش افلاتون بدرام داودی سفری هم به ایران باستان می کرد و در راه خود
به دینار بزرگمهر نیز نایل می شد تا بتواند درک کامل تری از تمدن ایرانی هم پیدا
کند. در واقع مسیری که وی پیموده است بیشتر از شاهراه اسلامی تمدن ایرانی
گذشته است و کمتر به بعد ایرانی آن توجه شده است.

افلاتون در مسیر خود به شهر فاراب می رسد و در آنجا با فارابی دینار و گفت و گو
می کند. در این گفت و گو افلاتون با معنا و مفهوم امام مورد نظر فارابی و شباهت ها
و تفاوت های وی با فیلسوف - پادشاه مورد نظر خود آشنا می شود. مسأله ای که
نویسنده در این دینار و درصدد ترخ آن است، بحث قانونگرایی در مقابل تکیه بر
فردی واحد است. افلاتون از فارابی سؤال می کند که اگر زندگی این دو را به صورت
قانون مطرح کنیم تا توسط جوامعی که از نعمت وجود آنها محروم اند مورد استفاده
قرار گیرد تا زندگی خود را سروسامان دهند و یک الگو نیز به دست آورند بهتر
نیست؟ این سؤال، فارابی را در تفکری عمیق فرو می برد تا زمانی که افلاتون در
فاراب بود پاسخی برای آن نمی یابد.

افلاتون سپس به تهران می آید و با هزار زحمت با خاتمی ملاقات می کند و
در آنجا به بحث درباره جامعه مدنی می پردازد. افلاتون و خاتمی تی گفت و گوهای
خود به این نتیجه می رسند که تحقق جامعه مدنی از یک سو نیازمند تحول جامعه
و دستیابی مردم به سطح آگاهی مطلوب و از سوی دیگر نیازمند کسانی است که
آگاهی از حکومتگری داشته باشند.

در اینجا نیز نوعی وقفه به چشم می خورد. چه خوب بود که نویسنده افلاتون
را اندکی در حال و هوای اواخر دوره قاجاریه می گرداند تا با حرکت اصلاحی آن دوران
آشنا می شد و با متفکرانی که در خط مقدم برخورد با تمدن غربی قرار داشتند به
گفت و گو می نشست تا این چنین بی مقدمه به حوض جامعه مدنی نپرد. آن هم
جامعه ای این چنین که توصیف آن افلاتون را حیران می سازد.

افلاتون سپس به محضر رئیس دانشگاه غیردولتی بار می یابد و گفت و گوهای
بین آنها درمی گیرد. از اینجا احساس می شود که روال بحث تا حدودی تغییر
می یابد. پیش از این گفت و گوها در عرصه اندیشه انجام می گرفت ولی از اینجا
نویسنده می خواهد دلیل وضعیت سطح کنونی اندیشه در نهاد آموزش عالی را